

مقایسه تأثیر دو روش آموزش کلاسیک و مبتنی بر استراتژی‌های تفکر انتقادی بر میزان یادگیری پایدار دانشجویان پرستاری

حسین خلیلی* (M.Sc)، حسن بابا محمدی (M.Sc)، سعید حاجی آقاجانی (M.Sc)

دانشگاه علوم پزشکی سمنان، دانشکده پرستاری و پیراپزشکی

چکیده

سابقه و هدف: پژوهش حاضر یک مطالعه نیمه تجربی است که با هدف مقایسه تأثیر دو روش آموزشی کلاسیک و مبتنی بر استراتژی‌های تفکر انتقادی (CTS)، بر میزان یادگیری پایدار دانشجویان پرستاری در دانشکده پرستاری و پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی سمنان در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ انجام شد.

مواد و روش‌ها: جامعه پژوهش شامل کلیه دانشجویان کارشناسی پرستاری دانشکده بود که از بین آنان دانشجویان ترم ۳ پرستاری ($n=17$ نفر) در نیم‌سال اول به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. در این پژوهش درس دو واحدی پرستاری بیماری‌های دستگاه گوارش به دو بخش یک واحدی مستقل، پرستاری بیماری‌های دستگاه گوارش فوقانی (UGI) و پرستاری بیماری‌های دستگاه گوارش تحتانی (LGI) تقسیم شد و بخش UGI در ۸ هفته اول ترم به روش کلاسیک (دوره آموزشی اول) و بخش LGI در ۸ هفته دوم ترم به روش CTS (دوره آموزشی دوم) جهت دانشجویان تدریس گردید. امتحان هر بخش به صورت مستقل در پایان هر دوره از دانشجویان به عمل آمد. در روش کلاسیک، موضوعات درسی به شیوه معمول و در روش CTS، از استراتژی‌های تفکر انتقادی شامل تکالیف نوشتاری سرکلاسی و خارج از کلاس، بحث‌گروهی، کارگاه آموزشی کوچک و سخنرانی فعال جهت ارائه مطالب در هر جلسه تدریس استفاده شد. جهت بررسی تأثیر دو روش آموزشی مذکور در یادگیری پایدار دانشجویان، آزمون مجدد از امتحان پایان هر دوره به فاصله ۳ ماه از اجرای اولیه، بدون اطلاع قبلی دانشجویان به عمل آمد. در این پژوهش هم‌چنین جهت بررسی تأثیر آموزش به روش CTS بر سطح مهارت‌های تفکر انتقادی دانشجویان، سطح این مهارت‌ها به‌وسیله آزمون مهارت‌های تفکر انتقادی کالیفرنیا (CCTST) در ابتدا و انتهای ترم مورد سنجش قرار گرفت. تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها به کمک برنامه نرم‌افزاری SPSS صورت گرفت.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد که اکثریت دانشجویان را خانم‌ها تشکیل داده و میانگین سنی آنان ۲۰/۴۶ سال بوده است. هم‌چنین نتایج نشان داد که دانشجویان در اجرای مجدد آزمون پایان دوره توانسته‌اند در هر دو دوره آموزشی کلاسیک (۷۸/۸٪) و CTS (۸۵/۶٪) بیش از ۶۰٪ نمره آزمون پایان همان دوره را کسب نمایند، که نمایان‌گر ایجاد یادگیری پایدار در هر دو دوره آموزشی مذکور می‌باشد. مقایسه تفاضل میانگین نمرات آزمون‌های هر دوره با یکدیگر اختلاف معنی‌داری را بین دو دوره نشان نداد، که بیان‌گر این است که اختلاف معنی‌داری در میزان یادگیری پایدار در دو دوره آموزشی مذکور وجود نداشته است. مقایسه میانگین نمرات دانشجویان در آزمون مهارت‌های تفکر انتقادی در ابتدای ترم (۱۰/۱۲) و انتهای ترم (۱۱/۵۳) نشان داد که سطح مهارت‌های تفکر انتقادی دانشجویان در پایان ترم به طور معنی‌داری افزایش یافته است ($P=0/001$).

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هر دو روش آموزش کلاسیک و مبتنی بر CTS باعث ایجاد یادگیری پایدار در دانشجویان شده است. با وجود ایجاد یادگیری پایدارتر در روش CTS از نظر کمی، از نظر آماری هیچ‌کدام از روش‌ها بر دیگری برتری نداشتند. به عبارت دیگر روش CTS نتوانسته است یادگیری پایدارتری نسبت به روش کلاسیک در دانشجویان، ایجاد نماید اما این روش آموزشی باعث ارتقای سطح مهارت‌های تفکر انتقادی در دانشجویان شده است.

واژه‌های کلیدی: تفکر انتقادی، آموزش، آموزش کلاسیک، آموزش مبتنی بر استراتژی‌های تفکر انتقادی، یادگیری پایدار، دانشجویان پرستاری